

تبیین اهداف سیاسی بریتانیا در ایالت کرمان از جنگ اول جهانی تا انقراض قاجار

علیرضا محرابی زاده، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران
داوود اصفهانیان، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران (نویسنده‌ی مسئول)
حسین آلیاری، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران
حسین میرجعفری، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

هدف مقاله حاضر، تبیین اصول سیاست خارجی انگلستان در ایالت کرمان و نقش آن در دامن زدن به مناقشات قومی - مذهبی در سال‌های پس از جنگ بین‌الملل اول تا انقراض قاجار می‌باشد. مقاله پیش رو می‌کوشد با درآمدی کلی بر پیشینه‌ی تاریخی ایالت کرمان در ادوار قبلی عصر قاجار، به بررسی نقش و کارکرد سیاست‌های استعماری انگلستان بعد از انقلاب مشروطیت در کرمان در راستای مقاصد خاص خود بر اساس مستندات تاریخی بپردازد. ضعف سیاسی و اقتصادی حکام قاجار و اعمال نفوذ دول استعماری بر آن و حمایت سیاسی نمادی فرقی مانند، اسماعیلیه و شیخیه و بهائیت و اختلافات محلی و قومی از سوی انگلستان، مهم‌ترین عواملی است که برای بیان شرایط حاکم بر ایالت کرمان عصر قاجار مدنظر بوده است. نارضایتی از شیوه‌ی زمامداری قاجارها و آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن و فقر و عقب‌ماندگی عمومی سبب شد، مردم کرمان با هدایت نخبگان فکری و مذهبی در جریان انقلاب نقشی مهم ایفا کنند. بی‌ثباتی سیاسی و نبود امنیت اجتماعی ناشی از وقوع انقلاب مشروطیت و شروع جنگ و بحرانهای گذار از سنت به مدرنیته تا انقراض قاجار و نقش انگلستان در دامن زدن به تنشهای قومیتی و مذهبی باتوجه به اهمیت مناطقی مانند کرمان برای هندوستان و منافع حیاتی هند از یافته‌هایی هست که پژوهش حاضر بدان اهتمام داشته است.

واژگان کلیدی: قاجاریه، ایالت کرمان، استعمار انگلستان، اختلافات قومی و مذهبی.

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۰۶

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۰۲

E-mail: parsaali510@yahoo.com

مقدمه

در روزگار قاجار تا عصر ناصری توسط افراد طبقات فوقانی و صاحبان اصلی قدرت با آشنایی با تحولات عصر مدرن، از قبیل شاهزاده عباس‌میرزا و صدراعظم‌هایی مانند فراهانی و امیرکبیر و سپهسالار سپهسالار و ... پاره‌ای اصلاحات نوسازی برای ترمیم و تقویت ساختار سیاسی و اقتصادی سنتی و پیش مدرن قاجار انجام شد که ناپیوسته و با آهنگی ملایم صورت پذیرفت. این اقدامات مؤثر اصلاحی نیز همواره در تعارض بانظم سیاسی موجود بود. درنتیجه با مقاومت اقلیت حاکم و سایر ذی‌نفوذان با توجه به مخاطره افتادن منافع فردی و گروهی و ترویج هنجارهایی مانند، تقسیم منافع و مصلحت عمومی و آشکار شدن زدبندهای سیاسی و اقتصادی و ساختار بوروکراتیک فساد دستگاه حاکم بود. اگرچه در عصر ناصری روند نوسازی اقتصادی و اجتماعی اندکی وضع بهتری یافت. اما در دوره زمامداری مظفرالدین شاه، با همه‌ی مقاومت‌ها، با ائتلاف نیروهای اعتدالی مذهبی و روشنفکر و تغییرات فزاینده در ماهیت اجتماعی کشور با حرکت انقلابی مردم و صف‌آرایی نیروها در دو جناح مشروطه‌خواه و مخالفین آن که اولی تحت حمایت انگلستان و دیگری روسیه بودند منجر به انقلاب سیاسی مشروطیت گردید. درواقع روند عرفی سازی که از مشخصات بارز مدرنیته بود در تعارض آشکار با منافع نخبگان سیاسی و برخی نخبگان دینی وابسته به آن‌ها که محاکم شرعی را تحت اختیار داشتند بود. اگرچه شرایط ذهنی و عینی جامعه و بسترهای لازمه تاریخی برای پیاده شدن روند نوگرایانه مهیا نبود و فرایندی تدریجی - تکاملی بود اما گذار از سنت به مدرنیته امری گریزناپذیر بود و خیزش عمومی مردم کرمان همگام با سایر مناطق به امید تغییرات و ایجاد شرایط مناسب‌تر برداشته شد. در این میان مردم کرمان نیز بنا به عللی مختلف دارای نقشی چشمگیر در حمایت از نیروهای خواهان انقلاب بودند. اگرچه اگرچه بنا به دلایلی دستاوردهای مشروطه برخلاف انتظارات آنان صورت پذیرفت. لذا با این شرایط در مقاله حاضر، سؤال اصلی بدین قرار است: چه عللی سبب شد انگلستان در کرمان همواره از سیاست تفرقه و نفاق قومی و محلی و مذهبی برای مقاصد خاص خود بهره ببرد؟ لذا برای پاسخگویی و یافتن جواب‌های کافی مفروض اصلی نیز بدین قرار است: مردم کرمان با توجه به خودکامگی حکومت و بی-عدالتی و فساد اداری رایج و دخالت دول استعماری در اقتصاد و صدمات ناشی از آن، ضمن حضور فعال در انقلاب مشروطیت، پس از آن نیز تا انقراض قاجار به‌طور دائم با مناقشات قومی و محلی و مذهبی فرقی مانند بهائیت و اسماعیلیه و... بسر بردند. لذا کوشش مقاله حاضر بر آن است که برای اثبات و یارد مفروض اصلی خود گام برداشته شود. روش پژوهش در مقاله حاضر، توصیفی - تحلیلی می‌باشد و

داده‌ها بر با این رویکرد تنظیم و پردازش شده‌اند... روش گردآوری داده‌ها نیز به صورت منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

پیشینه پژوهش: در منافع مختلف به نقش و وضعیت ایالت کرمان در عصر قاجار پرداخته شده است. اهمیت و وجه تمایز پژوهش پیش رو پرداختن به طور منسجم و اختصاصی به این ایالت در دوره خاص مورد بررسی می‌باشد که در حوزه تاریخ محلی کاری بس بالارزش محسوب می‌شود. نقش و کار ویژه سیاست‌های استعماری انگلستان در کرمان عصر قاجار از سال‌های پس از جنگ اول جهانی البته با اشاره به ریشه‌های قبلی، تفرقه‌های محلی و قومی و مذهبی و... اهداف مستتر در آن از مهمترین عواملی است که بدان پرداخته شده است.

اوضاع سیاسی و اجتماعی ایالت کرمان تا آستانه انقلاب مشروطیت

حکومت قاجارها با نظام سیاسی تک قطبی و مبتنی بر روش ملوک الطوایفی در قرن نوزدهم میلادی با مدرنیته روبرو شد. از دوره عباس میرزا و جنگ‌های ایران و روس و تجزیه بخش اعظمی از منابع مادی وارضی ایران ضرورت اصلاحات در ساختار سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و... احساس شد و نوعی نوسازی از بالا به پایین بصورت پراکنده صورت گرفت. روندنوسازی در تعارض با منافع فردی و گروهی حکام و اعمال آن‌ها در تباین بود. جامعه سنتی و عقبمانده‌ی ایران با وجود حکام مستبد و فاسد سیاسی و اداری و عدم اعتقاد به مصالح عمومی و بدبینی به علوم و فنون نوین و مهمتر از همه وابستگی و دخالت دول استعماری بر تمامی شئون کشور پیش می‌رفت. با اعزام تعدادی محصل به اروپا برای تحصیل و فراگیری و آشنایی با نظام مدرن آموزشی و نیز مناسبات سیاسی و اقتصادی با دنیای غرب میل به تحول ساختاری در سطوحی از افراد روشنفکر و آگاه به شرایط داخلی ایجاد شد. لایه‌هایی از نیروهای اجتماعی طبقات متوسط سنتی یعنی، روحانیون معتدل و روشنفکران طرفدار مدرنیته را به واکنش واداشت. اگرچه در دوره صدارت فراهانی‌ها و برخی افراد در سطوح بالای قدرت اصلاحاتی صورت گرفت اما منسجم نبود و نتوانست در برابر زیاده‌طلبی اقلیت مرفه و صاحبان قدرت دوام بیاورد. روحانیون طرفدار تغییرات از وابستگی و اجحافات دول غربی و روشنفکران از عدم مشارکت سیاسی و اجتماعی خود و نوعی حکومت مطابق عرف نوین ناراضی بودند و این اشتراکات منشأ اتحاد و همسازگری آنان شد. در روزگار قاجار تا بحبویه انقلاب مشروطیت دولت مرکزی نوعی خودمختاری نسبی به حکام ایالات می‌داد و با فروش مناصب سیاسی این مناطق به افراد با نفوذ برای خود نوعی

کسب درآمد می‌کرد. تمرکز سیاسی و همبستگی اجتماعی ایران با فشارهای اقتصادی و عدم توجه به خواسته‌ها و توسعه نیافتگی و فقر عمومی با توجه به دخالت‌های بیگانگان چندان معنایی نداشت. حکام ایالات را شاه و دربار از طریق گرفتن خراج به آنان تعیین و در اختیارات خود مختار بودند. این افراد نیز به هر قیمتی بدنبال کسب سود و اعمال فشار بر اهالی تحت امر خود برای پرداخت خراج و مالیات که هیچگونه نظارت درستی نداشت بودند. این امر منجر به دست اندازی و غارت و نارضایتی مردم از وضع موجود بود که با سیستم ارباب و سرکوب صداها معترض در دم خفه می‌گردید. در این میان ایالت کرمان نیز با توجه به منابع مادی سرشار خود از این امر مستثنی نبود. شاید یکی از دلایل اصلی حضور فعال در جریان انقلاب مشروطه و تقابل در دولت در شیوه اداره امور این ایالت نهفته بود.

حکام ایالات هم حکم حکومتی خویش را با پرداختن مبلغی کلان به عنوان پیش کشی چاکرانه به دربار دریافت می‌کنند که این یک نوع مداخل معمولی مربوط به شاه است. از طرفی او جمع مالیات سالانه مملکت را که بالغ بود بر حدود یکصد هزار تومان می‌گردد به منظور خرج کردن در موارد مختلف به نصف میزان آن به یکی از رجال ثروتمند دست اندکار دربار و همه کاره‌های خودش پیش فروش می‌کند. این هم یکی از مداخل سلطان است. پیش خرید کننده‌ی مالیات از شاه هم با کمک گرفتن از عوامل قدرت و یا همکاری زبردستان خودش ضمن تحمیل فشار شدید به گروه ملت فقیر مالیات حدود یکصد هزار تومان اصلی را تا دو برابر این میزان یعنی حدود دویست هزار تومان شاید هم بیشتر از مردم و رعایای بیچاره و صول می‌کند در این میان یکصد تا یکصد و پنجاه هزار تومان سود برده است و در پیش خود این را یک حق قانونی و نوعی مداخل به حساب می‌آورد.» (ویلز؛ ۱۳۶۸: ۱۰۶). در دوره ناصرالدین شاه که روند نوسازی متأثر از مدرنیته غربی تا حدودی در ایران شتاب گرفت اگرچه، بصورت فرمالیسم اما برخی ارگانهای کنترلی ایجاد شد. هرچند که عملاً کار ویژه مناسبی نداشتند و موج ناخرسندی در بین عوام همچنان وجود داشت. ضعف سیاسی و اقتصاد سنتی و وابستگی به خارج و بوروکراسی دولتی ناکارآمد از مشخصه‌های آشکار دوره قاجارها و قبل از وقوع انقلاب مشروطیت ایران بود. روشنفکران در عصر ناصری مانند آقاخان کرمانی و ملک خان ناظم الدوله و دیگران راه حل برون رفت از این بن بست سیاسی را پس از مأیوس شدن از نوسازی از بالا به پایین در نوسازی از پایین دیدند و چون عوام تحت نفوذ روحانیون بودند با نزدیکی به شاخه‌های معتدل آنان سعی در ایجاد موج انقلابی داشتند. در دوره‌ی ناصرالدین شاه جهت تشکیل مجلس شورا و رسیدگی به احوال مردم صورت گرفت تقریباً بی نتیجه ماند که این تماماً به استبداد شاه و اطرفیان و کارگزاران وی بر می‌گشت. چنانچه شمیم در مورد این مجلس می‌نویسد: «(این مجلس) با شرکت وزیران و شاهزادگان درجه اول و اعیان

ظاهراً برای شور در مسائل مهم مملکتی و اظهار نظر تشکیل می‌شد، لکن باطناً فقط مجری اوامر و دستورهای ناصرالدین شاه بود و طرح مسائل در شورا به صورتی بود که تمایل شاه به تصویب کردن کاملاً نمودار و شورا مکلف بود که آن را تصویب کند. (شمیم قاجار؛ ۱۳۷۵: ۳۵۹).

مهدی بامداد در مورد اعضای آن می‌نویسد: «اعضای آن هفته‌ای دوبار به این مجلس آمده، پس از خوردن ناهار و نوشیدن چای و کشیدن قلیان به خانه‌های خود بر می‌گشتند و برای اقامت رجال بی‌مصرف ایران، مجلس خوبی بود.» (مهدی بامداد؛ ۱۳۷۸: ۲۵۹). ناصرالدین شاه دستور داد در شهرها و قصبات جعبه‌هایی بگذارند تا مردم شکایات خود را علیه مقامات خاطی در آنجا بریزند. مأموران دولتی که برای این در صندوق شکایات احترام بیش از حد قائل بودند، فراش‌ها را رسماً موظف نمودند شبانه‌روز مراقب آنها باشند و در ضمن به طور محرمانه اسامی ساده‌لوحانی را که به آنها نزدیک می‌شدند یادداشت کنند و در صورت لزوم به چوب و فلک ببندند، شاه هیچ شکایتی دریافت ننمود، اصولاً باید مطمئن شود همه‌ی کارها بر روال صحیح جریان دارد ولی چنین تصویری مانع از آن نشد که از وراثت رجال بزرگ که در می‌گذشتند سهم یا سهمی از آنچه او خود باقی گذاشته بودند و گاهی سر به بیش از میلیون‌ها می‌زد مطالبه کند، به این ترتیب تمام مبالغی را که دیگران جزء به جزء به زور از رعایان و افراد ملت خود گرفته بودند اعلی‌حضرت یکجا دریافت می‌نمود. (اورسل؛ ۱۳۵۳: ۲۶۲-۲۶۱).

«در این دوره اکثریت جمعیت کشور را روستائیان تشکیل می‌دادند، کار اصلی آنها کشاورزی و دامداری بود و هیچ بهره‌ای از کار خود نمی‌بردند و تمام عایدات خود را به عنوان سهم اربابی به ارباب یاخان تقدیم می‌کردند و علاوه بر سهم اربابی، روستائیان مالیات‌هایی را هم به دولت می‌پرداخت. او می‌بایست برای تأمین مخارج سفر و خوشگذرانی مسافران حکومتی، مالیات‌هایی به نام سیورسات تقدیم می‌کرد که این مالیات به حدی زیاد بود که روستائی را به خاک سیاه می‌نشانند. در واقع مالک و ارباب مفت‌خوار که صاحبان این قراء و روستاها بودند. تمام نتایج زحمات رعیت بدبخت را می‌بلعیدند، اینان به اندازه‌ای گستاخ شده بودند که حتی بدون گرفتن رشوه اجازه‌ی ازدواج هم به رعیت بدبخت نمی‌دادند و بدتر آنکه بعضی از آنان کار بی‌شرفی را بر آنجا کشانده بودند که دختران زیبا و معصوم و زنان خوش‌صورت را پس از تمتع اجازه‌ی ازدواج می‌دادند.» (محمدباقر گوهرخانی؛ ۲۵۳۵: ۲۴). کلنل کاساکوفسکی از اعمال و افسران روسیه‌ی تزاری که تا سال ۱۹۰۳ با درجه‌ی سرهنگی در خدمت دولت ایران کار می‌کرده است، در این مورد می‌نویسد: «در ایران نظام سرواژ بدان صورت که در روسیه بود نیست و نبوده است. در ایران نوکرها و کشاورزان آزاد شناخته شده‌اند، ارباب حق ندارد آنها را بفروشد، آنها آزادانه می‌توانند از خدمت یک ارباب نزد ارباب دیگر بروند به نظر می‌آید که آزادی کاملی

است ولی این فقط به ظاهر چنین است و حقیقت امر به کلی غیر از این، نوکرها و کشاورزان ایران در عین آنکه هیچ گونه قوانین رسمی درباره تعیین روابط ارباب و نوکر وجود ندارد بدتر از سرخهای در حال بردگی به سر می‌برند و ارباب بی‌مروت او را چپاول می‌کند.» (کاسا کوفسکی؛ ۲۵۳۵: ۱۵۶).

بیهوده نیست که ضمن بازپرسی‌هایی که از میرزا رضای کرمانی قاتل ناصرالدین‌شاه شد یکی هم این پرسش و پاسخ بود: «س: پس شما از کجا به خیال قتل شاه شهید افتادید؟ ج: از کجا نمی‌خواهد. از کند و بندهایی که به ناحق کشیده‌ام و چوب‌هایی که خوردم و شکم خود را پاره کردم، از مصیبت‌هایی که در خانه‌ی نائب‌السلطنه و در امیریه و در قزوین و در انبار و باز در انبار به سرم آمد، چهار سال و چهار ماه در زنجیر و کند بودم. (ناظم‌السلام کرمانی؛ ۱۳۸۴: ۷۹). عباس‌میرزا ملک‌آرا بعد از بیان مرگ ناصرالدین‌شاه در نقد حکومت وی می‌نویسد: «همان بهتر که بعد از مردن نام نیک از شخص بماند، نه آن که مثل ناصرالدین‌شاه در عرض مدت ۴۹ سال سلطنت هیچ اثری به جزء جهالت و سفاهت و تخریب مملکت و عدم ترتیب نوکر و رعیت یادگاری نگذارد و ایران را به طوری ویران کند که اصلاحش از جبر و مکان خارج باشد و سفاهت را به نوعی به درجه‌ی اعلا رساند که زبان از تقریر و قلم از تحریر و وصف آن عاجز باشد.» (ملک‌آرا؛ ۱۳۶۱: ۱۹۸)

با مرگ ناصرالدین‌شاه ایران در آستانه‌ی انقلاب قرار گرفت جانشین وی فرزند چهل ساله‌اش مظفرالدین‌شاه قاجار مردی علیل و بیمار و خرافاتی بود (کاسا کوفسکی؛ ۲۵۳۵: ۳۴-۳۳). مظفرالدین‌شاه به سبک و سیاق سنتی در آغاز کار به زمامداری پرداخت و اوج گیری روند حرکت مردمی برای تحقق اهداف خود در قالب مشروطه منجر به انعطاف‌های مصلحتی با مشاهده مقاومتها گردید که بتدریج این امر نیز میسر نبود. وی برای تأمین هزینه‌های سفرهای خارجی و خزانة خالی مجبور به اخذ وام و دادن امتیاز به دول مستعمراتی بود. نیروهای انقلابی حلقه محاصره را هر روز تنگ‌تر می‌کردند و این روند تا حصول نتیجه تداوم داشت. در واقع مظفرالدین‌شاه قصد داشت تا خود را آزادی خواه جلوه دهد. مخبرالسلطنه هدایت در این مورد می‌نویسد: «من از روی علم شهادت می‌دهم که استقرار مجلس از اول تا آخر آرزوی مظفرالدین‌شاه بوده. تهور اجرا نداشت تا صورتاً مجبور شد.» (هدایت؛ ۱۳۶۹: ۱۹۱).

با روی کار آمدن مظفرالدین‌شاه، علی‌رغم میل باطنی به نگهداری وضعیت به روال سابق با افزایش فزاینده توقعات اجتماعی و اقتصادی عمومی و درخواست اصلاح امور ناگزیر سعی شد پاره ایی امتیازات اعطاء شود. ایالت کرمان باتوجه به اینکه برای انگلستان که منافع حیاتی در هندوستان داشت نواحی کرمان بطرف افغانستان و.... دارای اهمیت بسزایی بود و حساسیتها بر روی آن بسیار بود چراکه دروازه ورود به هند ایران و نواحی شرقی آن محسوب می‌شد ولذا وجود حکامی دست نشانده یا همگرا با

سیاستهای بریتانیا امری ضروری بود. مظفرالدین شاه نیز برای تأمین مخارج سنگین سفرهای خارجی و هزینه های سرسام آور دربار مرتب به دادن امتیازات نابرابر سیاسی و اقتصادی به دول استعماری تن می داد و این بر سرعت حرکت انقلابی مردم ایران می افزود. اما آنچه مسلم است پادشاه جدید مظفرالدین شاه با پیروی از سیاستها اقتصادی غیرمردمی عمر رژیم را کوتاه کرد، بازرگانان را وادار کرد تا تعرفه های بیشتری بپردازند مالیاتها را افزایش داد و مهمتر این که اقدام به گرفتن وام از انگلستان و روسیه نمود و بدین ترتیب درهای کشور را بر روی سرمایه گذاران خارجی گشود. (آبراهامیان؛ ۱۳۷۸: ۹۸-۹۷) او همچنین امتیازات زیادی واگذار نمود از جمله امتیاز گمرکات شمال و کاهش تعرفه های وارداتی روسیه و از همه مهمتر واگذاری اداره ی گمرکات به موسیو نوز بلژیکی بود هاشم محیط مافی در این مورد می نویسد: «ده سال این مرد سلطنت ایران را کرد کرورها از پول ایران را برد، کرورها اسباب و عتیقه و جواهرات به دست آورد. در خارجه سهام راه آهن خریداری کرد، باب تجارت مفتوح داشت. هیچ وقت کسی نتوانست ابرادی بر او بگیرد بعد از فرار وی هم کسی نتوانست محاسبه ی او را رسیدگی کند.» (محیط مافی؛ ۱۳۶۳: ۳۵۵). واگذاری امتیازات اقتصادی به دول خارجی با حداقل مالیات و سستی بودن صنایع داخلی و عدم حمایت و کنترل صنایع داخلی و... منجر به نابودی بخش صنعتی و کشاورزی ایالات از جمله کرمان بود. اوضاع آشفته ی اقتصادی کرمان در سده ی سیزدهم هجری قمری همراه با رقابت های سیاسی حکومتگران بر فقر و فلاکت مردم دامن زد. میرزا رضا مهندس در سال های ۱۳۲۲ هـ ق از کرمان دیدن کرده و می نویسد: «فقیر و بینوا و پریشان زیاده از بیست هزار نفرند که در معرهای گدایی می کنند، اجناس این شهر قبل از فروختن املاک خاصه، ارزان به فروش می رفته است ولی امروزه هر چنین متاعی در قیمت با پایتخت برابری می کند. آب خوراکی سکنه ی کرمان از آب انبارها یا نهرهای کثیف است مردمش بیشتر وافوری و کمتر مسکرات دیگر استعمال می کنند.» (نیک پور؛ ۱۳۸۶: ۱۴). مردم کرمان که صنایع ریسندگی و بافندگی سنتی و دستی بازرشی داشتند و پرزحمت با ورود کالاهای لوکس خارجی با قیمت پایین تر با توجه به تعرفه های پایین تجار خارجی دچار رکود اقتصادی شدند و این امر منجر به اعتراضات کارگری اصناف سنتی شد.

اولین قیام کارگری معروف به قیام شال بافها در سال ۱۲۹۴ هـ ق در دوره ی مرتضی قلی خان (وکیل الملک ثانی) به وقوع پیوست؛ که نتیجه ی محرومیت و مظلومیت طبقه کارگران شالباف قحط غلاء و کمبود نان بود که این امر خود نتیجه ی سوء سیاست حکام و سوء استفاده از زیردستان جهت کسب سود بیشتر بود نه کمبود غله. حاج سیاح می نویسد: «در کرمان یک نفر مقلب به زعیم باشی از حکومت خرواری بیست تومان خرید اسماً بیست تومان نان می فروشد... شاید کسی خیال کند که غله

کم است. خیر خیر. از اول سال چنین است فرضاً اگر غله‌ی ولایت کفایت نکند در آخر سال یک ماه و دو ماه باید کم آید یا اینکه اصلاً کم نمی‌آید.» (محلّاتی؛ ۱۳۵۹:۱۶۶). علاوه بر رکود اقتصادی اختلافات مذهبی نیز ب‌آشفتگی وضعیت می‌افزود. در این میان فعالیت فرق مختلف مذهبی و اقلیت‌های مذهبی که دارای تضادهای عمیق دینی با مردم ساکن کرمان بودند علی‌الخصوص اسماعیلیان آقاخانی که بازماندگان اسماعیلیان مبارکیه و نزاریان قرون پنجم ه.ق. بودند و یا بهائیت که ساخته‌ی دست انگلستان بود و نیز دامن زدن به تفرقه‌های قومی و مذهبی در منطقه در راستای اهداف سیاسی و انحراف افکار عمومی از اهداف و مطامع این کشور و.... بر وخامت ثبات اجتماعی و سیاسی کرمان می‌افزود. با توجه به دوری ایالت کرمان از کانونهای قدرت در ادوار قبلی و نیز فراهم بودن زمینه‌های آن و مسبوق به سابقه بودن فرق مختلف مذهبی سعی در فعالیت در این منطقه بسیار داشتند. فرق شیخیه و اسماعیلیه و بعداً بهائیت هرکدام منشأ تاثرات در اوضاع سیاسی - اجتماعی کرمان بودند. تفرقه مذهبی و تشویش روانی اهالی کرمان توأم با وضعیت بد سیاسی و اقتصادی موجی از نارضایتی را منجر می‌شد.

از زمینه‌های پیدایش اندیشه‌ی شیخیه علاوه می‌توان به نقش عرفان و فرقه‌های صوفیانه اشاره کرد. شیخ احمد احسائی در عین ادعای مخالفت با فرقه‌های صوفیانه در تدوین کتب خود از اندیشه‌های صوفیانه بهره‌ی زیاد گرفته است (کرین، ۱۳۴۶:۹۵). روندی که در عصر قاجار نیز با مهیا شدن بسترها این فرق به تک تازی مبادرت می‌کردند. سرزمین کرمان از مدت‌ها پیش مأمن گروه‌های مختلف صوفیه و اسماعیلیه و زرتشتی بود. و شیخیه‌ی کرمان از این فرقه‌ها تأثیر زیاد پذیرفت چنانچه اصطلاح کلاسیک، وحدت ناطق از فرقه‌ی اسماعیلیه وارد شیخیه گردید. (چهاردهی، ۱۳۶۲:۱۰۵). از راهکارهای جالبی که رهبران شیخیه در جهت گسترش شیخیه در کرمان انجام دادند: ساخت مسجد و اختصاص موقوفه‌هایی به آنها بود. مسجد به صورت پایگاهی جهت توسعه‌ی اندیشه‌های شیخیه‌گری گردید و با ایجاد انواع وسایل رفاهی در مساجد موجبات جذب افراد را به خود فراهم نمودند.

شیخیه علاوه بر ساخت مساجد به اقدامات عام المنفعه‌ی زیادی مانند ساخت کاروانسراها، بازارها و پلها نیز پرداختند. از جمله مدارس ساخته شده مدرسه‌ی مشهور به سعادت بود که به دست حاج زین العابدین خان معروف به «پیشوا» برادر حاج محمد خان ساخته شد. و از محل موقوفه هزینه‌های آن پرداخت می‌گردید و شاگردانی که در این مدرسه تحصیل کردند از جمله نویسندگان مشهور و شعرای بنام شدند مانند آقای ناظر زاده‌ی کرمانی که تحصیلات ابتدایی خود را در این مدرسه گذراند. (همت، بی تا ۲۵۵). همواره فرقی که با نوعی تکفیر سیاسی و مذهبی روبرو بودند و با وجود کیش رسمی نوعی فرقه گمراه کننده و بدعت گذار خطاب می‌شدند از فضای روانی اجتماعی محیط در راستای تبلیغات

ویارگیری خود بهره می‌بردند. در روزگار قاجار شیخیه که از آغاز تا کنون توسط پیشوایان خود به بقاء خود ادامه داده بود نیز سعی در بدست آوردن پایگاه اجتماعی بودواز نارضایتی‌ها بسود خود بهره می‌برد. فشارهای طاقت فرسای اقتصادی و اجتماعی که در دوره قاجار بر مردم مظلوم ایران وارد می‌گردید، به همراه سودجویی قاجارها که به بهای ویرانی و حراج کشور بود، امید به زندگی بهتر و اصلاح امور را در مردم از بین برد. مردم هیچ مجرای قانونی و سیاسی راجهت نجات خود از این وضعیت با وجود استبداد قاجارها نمی‌دیدند بنابراین محافل مذهبی تقویت شد و بستر جهت رشد برخی اندیشه‌ها فراهم گردید و اذهان آماده پذیرش اندیشه‌های گردید که تنها راه نجات را در ظهور منجی می‌دیدند. الگار در این مورد می‌نویسد: «شورش آقاخان هر چند تا اندازه‌ای به سبب درگیری‌های خودش با دربار پدید آمده بود. این شورش برای خدمت به منافع انگلیسی در جلوگیری از تثبیت سلطه‌ی ایران بر هرات طرح‌ریزی شده بود. از این گذشته شاید کمک مستقیم به آقاخان می‌رسید. به خاصه در طی دومین گام از شورش او حاجی میرزا آغاسی را در شکایت دیدم که می‌گفت شماری توپ با علامت بریتانیا از نیروهای آقاخان گرفته شده است. (الگار؛ ۱۳۷۵: ۱۳۲-۱۳۱). در این میان پیروان باییت نیز در کرمان عصر قاجار از فرق تأثیر گذار بر شرایط سیاسی آن بودند.

عقاید بایی در تمام ایران به سرعت رو به پیشرفت نهاد و علت آنهم پیروان از جان گذشته‌ی وی بود. سرعت انتشار این مذهب ساختگی هر چند در ابتدای پیدایش آن تعددی به نظر می‌رسید، چنانچه دکتر فوریه اشاره می‌کند: «باییه که منسوبند به باب که لقب میرزا علی محمد است. در اواخر محمد شاه ظاهر شد و پیشرفت کرد، در آن ایام دولت زیادکار به کار آنها نداشت و شاید برای کاستن نفوذ روحانیون در جلوگیری از پیشرفت آن تعدد داشت. (فوریه؛ ۱۳۲۵: ۷۹). کسروی می‌نویسد: «اگر سید باب عربی‌های غلط نیافتی و برخی سخنان معنی‌دار و سودمند گفتم بی‌گمان کارش پیش می‌رفت و بر دولت چیره می‌شد ولی این مرد بی‌مایه بود و گذشته از آنکه آن غلط بافی را می‌کرد و آبروی خود را نزد باسوادان می‌ریخت برخی گفته‌اند بسیار بی‌خردانه از او سر می‌زد.» (کسروی؛ بی‌تا: ۲۶). تعداد بایی‌ها و ازلی‌ها هم در کرمان به علت نفوذ فرقه‌ی شیخیه که تعداد زیادی از آنها طرفدار باب شدند. زیاد بود و در این میان ظاهراً برتری با ازلی‌ها بوده است. سرپرسی سایکس تعداد جمعیت باییان و بهائیان و ازلیان در کرمان را به ترتیب سه هزار نفر و شصت هزار نفر ذکر نموده است.» (سایکس؛ ۱۳۳۶: ۲۲۸) محمود محمود می‌نویسد: «من تصور نمی‌کنم عمال سیاسی دولت انگلیس به هیچ مرد روحانی این اندازه مساعدت و راهنمایی کرده باشند که در مدت یکصد و پنجاه سال به آقاخان محلاتی نموده‌اند.» (محمود محمود؛ ۱۳۵۳: ۲/۵۲۰). عمال زیرک حکومت هند و انگلیس که در پی چنین بهانه‌ای برای بر پا کردن

آشوب در ایران بودند سید را وسیله‌ی تبلیغات سیاسی خود قرار داده تا حدی که امکان داشت از مردم ساده لوح و طماع به عنوان مرید دور او گرد آوردند.» (شمیم؛ ۱۳۷۵: ۱۵۱).

بطور مشخص در دوره مظفرالدین شاه که روند نوسازی شتاب بیشتری گرفته بود نیروهای اعتدالیون مذهبی و روشنفکر طرفدار تغییرات بنیادی در ساختار بسته سیاسی و اقتصادی و کوتاه کردن دست استعمارگران روس و بریتانیا بودند. حرکت انقلابی مردم ایران که توسط روحانیون بسیج شده بودند با طراحی و تئوریزه شدن اصول و مبانی نظام مشروطیت توسط نوگرایان روشنفکر پس از یک دوره مبارزه تحسین برانگیز شاه و دربار را به عقب راند و انقلاب سیاسی مشروطیت را رقم زد که در این میان نوگرایان اهل کرمان مانند آقاخان در ترویج افکار مدرن در سطح این منطقه و در بطن حرکت انقلابی مردم ایران دارای نقشی چشمگیر بود. با وقوع انقلاب مشروطه و بی ثباتی سیاسی ناشی از دوره‌ی گذار از سنت به مدرنیته و برهم خوردن نظام سنتی و گسست در تطبیق با تحولات نوین و... ایالت کرمان توسط فئودال‌های محلی و حکام خودسر بصورت خودکامه اداره می‌شد و هیچگونه نظارت مرکزی و یا ارگانی کنترل کننده و تعدیل کننده باثبات بر آن وجود نداشت و وقوع جنگ بزرگ جهانی نیز بر میزان این وخامت می‌افزود. اگرچه در دوران ناصرالدین شاه بشدت با بهایت و یا فرق دیگر برخورد شد در این دوره آنان با فراهم شدن زمینه سعی در اشاعه و تاثیر گذاری بر فرایندهای سیاسی را داشتند.

ایالت کرمان از انقلاب مشروطیت تا انقراض قاجاریه

با وقوع انقلاب مشروطیت و برپایی نظام پارلمانی ایرانیان به ایجاد تشکلات سیاسی اولیه که در قالب حزب دموکرات و اعتدالیون متبلور شد مبادرت کردند. در این میان دموکراتها بیشتر در بین اقلیت پابین جامعه با توجه به رانده شدن از بدنه اصلی قدرت به فعالیت مشغول بودند. جدالای بی‌پرده حزبی و رقابت خشن و بیشتر ناسالم آنها که به ترور رجال و نخبگان سیاسی و مذهبی نیز می‌انجامید بر اوضاع سیاسی کرمان نیز تأثیر گذاشت و دامنه آن بدانجا نیز کشیده شد. سال‌های پس از استبداد صغیر و دوره بی ثباتی بین سال‌های ۱۲۸۸ تا ۱۳۰۴ که دوره انتقالی قدرت بود کرمان نیز مانند سایر ایالات در آتش نزاع‌های خاندان‌های محلی و تفرقه‌های مذهبی و نفوذ و دخالت استعمارگران می‌سوخت. بی نظمی سیاسی محصول وقوع مشروطه و فراهم نبودن زیر ساختهای گذار از سنت به مدرنیته که نظام رضاخانی به یکباره از دل آن سر بیرون آورد. پس از تشکیل مجالس قانونگذاری احزاب به جای امکان توسعه مشارکت جامعه مدنی و تاثیر گذاری بر تسریع و کیفیت معادلات سیاسی به کانون نفاق و ناامنی و بی

نظمی سیاسی واجتماعی تبدیل شده بودند. آمد و شد پیاپی حکام محلی در کرمان با عمیق بودن مشکلات موجود و نبود اقتدار مرکزی وثبات وامنیت سیاسی واقتصادی نیز نتوانست در سال‌های پس از مشروطه دستاوردی در بر داشته باشد.

شعاع این جنبش حزب‌گرایی به کرمان هم کشیده شد و به شدت مورد توجه روشن فکران و سایر اقشار جامعه قرار گرفت زیرا کرمانی‌ها سال‌ها زیر سلطه‌ی خوانین قاجار و قدرت خاندان وکیل‌الملک و دخالت‌های انگلیسی‌ها در حمایت گاه و بیگاه از این دو خانواده بودند، نارضایتی خود را از این وضعیت در جنگ‌های مذهبی بالاسری و شیخی نشان داده اینک در جستجوی مفر و روزه‌ای بودند، بنابراین این تشکیلات حزبی را مد نظر قرار دادند. و هدف خود را به قول اسکرین کنسول انگلستان در مشهد و کرمان مبارزه با «الیگارش‌ی خودپسند حاکم که کشور را به نفع منافع خود اداره می‌کرد قرار داده بود.» (اسکرین، ۱۳۶۳:۷۵). از جمله شخصیت‌های معروف و فعال آن که در این سالها در تقویت این حزب تأثیر فراوانی گذاشتند می‌توان به محمود درگاهی (دبستانی)، آقامهدی رئیس‌بلد، حاج حسین یاسایی، عبدالله خان پامناری، محمد میرزا ابوالفتح، آقاسید جواد ناظم‌التجار، آقامیرزا غلامحسین، احمددهقان (بهمینیار)، میرزا ابوالقاسم کرباسی (معروف به ابوالقاسم شمر) علی کاکو (رشید فرخی)، آقامیرزا شهاب، میرزا حسین خان رئیس نظمیه و یک غیر کرمانی که بعدها استاندار کرمان شد- مصطفی خان کاظمی- را نام برد (باستانی پاریزی؛ ۱۳۷۰:۶۶). تبلیغات این حزب (دموکرات)، پخش شب‌نامه‌ها و روزنامه‌های از جمله روزنامه‌های «دهقان» که به وسیله‌ی بهمینیار در سال ۱۳۲۹ هـ ق تأسیس شده بود موجی از هیجان عدالت خواهی و استقلال طلبی را در شهر ایجاد کرده بود، حکام این عهد کرمان (قوام‌الملک، صارم‌الملک ۱۳۲۸ هـ ق و جلال‌الدوله مسعود ۱۳۲۹ هـ ق) چندان اقتداری نداشتند و مرکز مملکت - تهران - نه تنها هیچ حاکمیتی بر سایر مناطق ایران نداشت بلکه خود اوضاع آشفته‌تری را نسبت به شهرستان‌ها پشت سر می‌گذاشت. بدین سان این نیروی سوم یعنی دموکرات‌ها با دو باند یعنی باند شاهزادگان و باند سردار نصرت در حال کشمکش و رقابت بودند (اسکرین؛ ۱۳۶۳:۹۰) اما عواملی چند بتدریج در تضعیف دموکرات‌ها مؤثر افتاد. دولت که در مرکز برای رفع مشکلات اقتصادی «مورگان شوستر» آمریکایی را استخدام کرده بود. همزمان با اصلاحات وی که مورد پذیرش روس‌ها نبود با بحران جدید مواجه گردید و آن اولتیماتوم روسیه برای اخراج مورگان شوستر و پایان دادن به اصلاحات وی بود. این فشار روسیه به ایران برای اخراج مورگان شوستر که با چراغ سبز انگلیسی‌ها همراه بود و دیگر خواسته‌های این دولت، با مخالفت‌های شدید دموکرات‌های تهران مواجه گردید ولی نایب‌السلطنه ناصرالملک و صمصام‌السلطنه که از اعتدالیون بودند اولتیماتوم را برای جلوگیری از

حوادث بعدی پذیرفتند، بدین ترتیب دموکراتهای رادیکال نیز روحیه و رهبران خود را از دست دادند و عده‌ای از آنها تبعید شدند یا به ولایات مرکزی گریختند.

این حوادث بر اوضاع کرمان نیز اثر گذاشت، زیرا ورود شاهزاده امیراعظم به عنوان والی کرمان که با هدف سرکوب دموکراتها مأمور کرمان شده بود آنها را به همراهی باسران عشایر جهت مبارزه با حاکم جدید کشاند که این قیام در تاریخ کرمان به «قیام عشره» معروف است در این قیام کسانی مانند حاج رشید سیرجانی، حسین خان بچاقچی، غنجدلی‌خان ایلخانی و حسین خان رئیس نظمیه که به رفعت نظام و آزادی خواهان پیوسته بود شرکت داشتند. قیام کنندگان تا نزدیکی کرمان جلو آمدند، این در حالی بود که بنا به گفته‌ی کنسول انگلیس در کرمان «امیراعظم بیش از صد نفر سرباز قابل اعتماد همراه نداشت که با آنها مقابله نماید و اسب‌های منقوله‌ی خود را حاضر ساخته و پول‌های خود را از بانک گرفته و مهیای فرار گردیده بود.» (بشیری، ۱۳۶۹: ۸). اما امیراعظم که ناچار به جنگ شده بود توانست با توپ به صورت اتفاقی توپ دشمن را هدف قرار دهد. در نتیجه قیام کنندگان روحیه‌ی خود را باخته و پا به فرار گذاشتند آنها ابتدا به باغین و سپس به بردسیر فرار کردند و در آنجا سرتیپ بهادرالملک برادر میرزا آقاخان کرمانی را واسطه‌ی بین خود با امیراعظم قرار دادند و از وی خواستند تا از امیراعظم بخواهد به هر کدام از آن ده نفر حکومت و فرمانداری محلی را بدهد. (همان کرمانی؛ ۱۳۶۹: ۳۸۰) اما امیراعظم که فرمان عزل خود را دریافت کرده بود قصد داشت تا کار آنها را یکسره کند، به همین علت موضوع عزل خود را مخفی کرد و سپس به بهانه‌ی شکار سربازان خود را جمع نمود و آن ده نفر را هم با خود برد. نزدیک غروب که آن ده نفر از شکارگاه مراجعت نمودند به مجردی که وارد خیمه‌ها شدند، به اشاره‌ی امیراعظم سربازان بر سر آنها ریختند و عده‌ای از آنان را دستگیر نمودند و بقیه هم به کوه هزا رو کوه‌های جبال بارز فرار کردند از میان بازداشت شدگان غنجدلی‌خان ایلخانی، حسین خان بچاقچی و صولت السلطنه آزاد شدند، اما میرزا حسین خان و رفعت‌النظام به دستور امیراعظم به دارآویخته شدند. بدین شکل اولین موج آزادی خواهی در کرمان فروکش کرد، خود امیراعظم به طرف تهران حرکت کرد ولی به تهران نرفت و راه خود را به سمت دامغان در پیش گرفت و در آنجا به دست یکی از نوکرانش به قتل رسید. (همان منبع: ۳۸۲)

حوادث تهران و تلاش روس‌ها جهت به دست آوردن اقتدار خود از طریق بازگرداندن محمدعلی شاه مخلوع علاوه بر اینکه در ائتلاف گروه‌ها و حزب‌ها و صاحب مصالح و منافع که دو سال اخیر مملکت را اداره کرده بودند آثار شکستگی پدیدار کرد. (کاظم‌زاده؛ ۱۳۷۱: ۵۸۸-۵۷۳). کودتای محمدعلی شاه برای بازگشت به قدرت با حمایت قوای روسیه و بخشهایی از نیروهای داخلی با هوشیاری مشروطه

طلبان با شکست مواجه شد. در واقع درباری قدرت انگلستان که منافع آن با مشروطه همخوانی بیشتری داشت به طرق مختلف سعی در کنار زدن نیروهای محافظه کار و طرفدار نظم سابق داشت. در واقع ایران صحنه کشاکش نیروهای داخلی در دوجبهه مشروطه به همراه انگلستان و مشروعه مشروطه با حمایت روسیه بود. در عین حال تحت چنین شرایطی دو حزب اختلافات خود را کنار گذاشتند و با توجه به قدرت ایل بختیاری نجفقلی خان صمصام السلطنه را رئیس الوزرا کردند. در این شرایط بختیاری‌ها در قلع و قمع مهاجمین نقشی ستودنی از خود بر جای گذاشتند و با بیش از دو هزار نیروی جنگی و با هماهنگی با یفرم خان ارمنی، رئیس نظمیه‌ی ایران، این تهاجم همه جانبه را شکست دادند و مورد تقدیر عمومی آزادی خواهان و مردم قرار گرفتند. این شکست به مبارزه طلبی محمدعلی میرزا پایان داد. اما بحران دیگری را رقم زد که در فاصله‌ی سال‌های ۱۲۸۸ هـ ق تا ۱۲۹۳ هـ ق کاملاً مشهود است و آن دوره‌ی تسلط خان‌های بختیاری و سوء استفاده‌های آنها بود. «در این دوره بختیاری‌ها همکاری بیشتری با انگلیسی‌ها داشتند، وزارتخانه‌ها را غنیمت ایلاتی خود می‌دانستند، به گفته‌ی وزیر مختار انگلیس «خوانین بختیاری» در مورد دولت مرکزی هم مطابق سنت تقسیم و تسهیم ثروت قبله‌ای عمل می‌کردند و تصمیمات اصلی در شوراهای خانوادگی گرفته می‌شد. همچنین هنگامی که یکی از اعضای خانواده‌ی ایلخانی صاحب مقام و منصبی می‌شد یکی دیگر از اعضای خانواده‌ی حاج ایلخانی نیز پنهانی با او هم دست می‌شد تا از این خوان یغما بی‌نصیب نماند.» (آبراهامیان؛ ۱۳۷۸: ۱۳۸)

این حوادث در اوضاع کرمان بی‌تأثیر نبود. پس از عزل امیراعظم لطفعلی خان امیر مفخم بختیاری به حکومت کرمان برگزیده شد و با باز شدن پای بختیاری به کرمان برای مدتی این سرزمین در بست تیول آن‌ها گردید. تاریخ کرمان در این دوره همراه با ظلم و ستم و غارت و چپاول بیرون از اندازه‌ی سران بختیاری و خشم و نفرت خارج از حد اهالی کرمان می‌باشد. مرحوم باستانی پاریزی می‌نویسد: «آزادی خواهان کرمان پس از رفتن امیراعظم «بختیاری‌گیر» شدند و پشت سر هم امیرها و سردارهای می‌آمدند. در واقع باید گفت گرسنگی زیربافه‌ی آزادی خواهی را کرمانی‌ها خوردند و داغ گندم مشروطیت را بختیاری‌ها بردند.» (باستانی پاریزی؛ ۱۳۷۴: ۱۶۶). امیرمفخم بختیاری در اواخر سال (۱۳۳۰ هـ ق - ۱۹۱۲ م) با عده‌ای از بختیاری‌ها به کرمان آمد. این عده به پشتیبانی حکومت شرارت‌ها نمود. و مردم بی‌پناه را به قتل می‌رساندند (همت کرمانی؛ ۱۳۶۹: ۳۸۲). در زمان وی نیز اوضاع کرمان به شدت ناآرام بود. علاوه بر حزب دموکرات، دو حزب اتفاق و ترقی مشترکاً در مقابل دموکرات‌ها ائتلاف کرده بودند و روزنامه‌ی دارالامان به مدیریت میرزا هادی اصفهانی را به وجود آوردند آنها مبارزه‌ی بی‌امانی را جهت پیروزی در انتخابات انجمن ایالتی در پیش گرفتند. خود امیرافخم هم

درگیر یکسری درگیری‌هایی در سیرجان شد که نتیجه‌ی آن غارت اموال مردم از سوی مأموران حکومت بود و سرانجام در ذی‌القعدة‌ی سال ۱۳۳۱ هـ ق به تهران مراجعت نمود (باستانی پاریزی؛ ۱۳۷۴: ۱۱۸-۱۱۶).

همزمان با شروع جنگ جهانی غلامحسین خان سردار محتشم بختیاری به حکومت کرمان مأمور گردید. آغاز جنگ جهانی اول با اوج احساسات ضد انگلیسی شدید و گرایش به آلمان در سراسر ایران همراه بود و با توجه به اینکه آلمان از آغاز قرن بیستم عامل مهمی در حیات سیاسی و اقتصادی ایران به شمار می‌رفت و توانسته بود از راه تجارت نفوذ خوبی در کشور پیدا کند (میرشنیکف؛ ۱۳۴۴: ۲۰۹-۲۰۸). با شروع جنگ جهانی اول دول متفق و متحد دامنه منازع نظامی و سیاسی خود را به مناطق تحت نفوذ خود یز کشیدند و هر یک می‌کوشیدند دیگری را خنثی و یا به منافع بین‌المللی رقیب صدمات وارد کنند. موقعیت استراتژیک نواحی شرقی ایران و در مسیر راه هندوستان واقع شدن نیز بهانه ایی بود برای تحرکات هر یک از دول قدرتمند درگیر در جنگ تا حوزه نفوذ دیگری را در معرض خطر جدی قرار دهند. بنابراین وجود حکامی که همساز با سیاستهای این دولتها حرکت کند در تسریع این روند کاملاً مؤثر بود و انگلستان با علم به این مهم تمرکز و قوای خود را در کرمان و ولایات مرزی شرقی مصروف اعمال نفوذ بر حکام می‌کرد امری که در ناامنی و تشدید رقابت‌های ستیزه جویانه بسیار مؤثر بود.

کرمان در این دوره عرصه‌ی رقابت میان عمال آلمان و عثمانی و هوادارانشان از یک سو و عمال انگلیس و طرفدارانشان از سوی دیگر بود. سرانجام ضدیت دموکراتها با انگلیسی‌ها و همراهی‌شان با آلمان‌ها، انگلیسی‌ها را وادار نمود تا برای حفظ منافع خود نیروی جدیدی تحت عنوان «پلیس جنوب» یا "S.P.R" را شکل دهند و بدین ترتیب اوضاع را به نفع خود تغییر دهند. سردار محتشم طرفدار انگلیسی‌ها بود. به همین علت عده‌ای از آلمان‌ها که در این زمان به کرمان آمده بودند مجبور شدند از کرمان فرار کرده یا در اثر درگیری با بختیاری‌ها به قتل برسند. (همت کرمانی؛ ۱۳۶۹: ۳۸۳) با برکناری سردار محتشم سردار ظفر بختیاری به حکومت کرمان رسید. در زمان وی نیز ظلم و ستم بی‌حدی از طرف بختیاری‌ها به مردم کرمان روا داشته شد. (همان منبع؛ ۳۸۳) با برکناری وی نصرت‌السلطنه عموی احمدشاه راهی کرمان گردید. در این زمان به تدریج جنگ به نفع انگلیسی‌ها پیش می‌رفت. در نتیجه دموکرات‌ها نیز تضعیف شدند و عده‌ای از آنها دستگیر و زندانی شدند اما خود شاهزاده که به علت اختلاف با سردار نصرت فرمانده قشون کرمان - که طرفدار

انگلیسی‌ها- بود، طرفدار دموکرات‌ها شده بود به مخالفت با سردار نصرت پرداخت و اینگونه بود که به قول اسکرین کرمان تبدیل به دو باند شاهزاده و سردار گردید. (اسکرین؛ ۱۳۶۳: ۷۴-۷۳)

این اقدامات موقعیت نصرت‌السلطنه را در مرکز تضعیف نمود و در نتیجه خلع و به تهران احضار گردید. و حشمت‌الدوله به جای وی فرستاده شد. مدت حضور وی در کرمان کم بود تا اینکه نوبت به سردار بهادر جعفر قلی‌خان سردار اسعد دوم رسید. وی یکی از خوشنام‌ترین حکمرانان بختیاری در کرمان بود و با اقدامات اصلاحی که انجام داد جلوی بسیاری از اجحافات را که به مردم می‌شد گرفت «از جمله مالیات را که از مردم می‌گرفتند لغو کرد. خودش می‌نویسد: «شروع به عزاداری سید الشهداء در کرمان بکلی کسالتم را رفع کرد. او هزار تومان برای فقرای کرمان در آن میان نان داد، در حالیکه پول را از شیخ خزعل قرض کرده بود.» (باستانی پاریزی؛ ۱۳۷۴: ۱۷۶). وی در مدت حضور خود در کرمان ساختمان استانداری کرمان را ساخت و در سال ۱۳۰۱ ش، ۱۳۴۱ هـ ق/ ۱۹۲۲ م از حکومت کرمان استعفا داد. خود وی در مورد استعفایش می‌نویسد: «خیال دارم انشاء الله آخر بهار استعفا داده حرکت کنم. اولاً حقوق ایالت یک هزار و دویست تومان شده است در ماه، در صورتی که مخارج من کمتر از ماهی چهار هزار تومان نیست باید مبلغی ضرر کنم، دخل و خرج هم ندارم به این جهت مجبور به استعفا خواهم شد، قرض زیادی هم دارم» (خاطرات سردار اسعد؛ ۱۳۷۳: ۶۷) وی سرانجام در سن ۵۵ سالگی در حالیکه وزارت جنگ رضاشاه را داشت به جرم توطئه علیه شاه (رضاشاه) در بابل دستگیر شد و به زندان قصر در تهران منتقل گردید و چند ماه بعد هم مسموم شد. (بامداد؛ ۱۳۵۷: ۲۳۶).

با کودتای ۱۲۹۹ ش. انگلستان متقاعد شده بود که با وجود یک دولت همگرای مقتدر مرکزی بهتر می‌تواند از مطامع سیاسی و اقتصادی خود در ایران دفاع کرد. در واقع سازش و همکاری اجباری با حکام محلی و نیز تشکیل پلیس جنوب بدلیل نبود امنیت سیاسی - اجتماعی و تامین آن از طریق این نیروی نظامی و همکاری نیروهای محلی بود. با ظهور رضاخان و توانایی وی در ایجاد تمرکز گرائی و سرکوب حکام محلی شاهد پشت کردن انگلستان به دوستان محلی و جانبداری از مرکز هستیم. کاهش قدرت حاکم کرمان و تبعیت و سر سپردگی کامل وی به قدرت مرکزی برای جلوگیری از خودسری و تحرکات محلی سیاستی بود که برعکس گذشته در کرمان در آستانه قدرت یابی رضاخان در پیش گرفته شده بود. سال ۱۳۰۱ که همزمان با قدرت‌گیری تدریجی رضا خان و تلاش‌های وی جهت خلع قاجاریه بعد از رفتن سردار اسعد، تیمورتاش (سردار معظم خراسانی) وارد کرمان گردید. به طور کلی می‌توان گفت مشروطه و تغییر شیوهی حکومت و اداره‌ی کشور هیچ بهبودی را در وضع مردم ایجاد نکرد. شواهد نشان می‌دهند که کرمان باز هم روی آبادانی ندید همان خرابه‌ها حتی در زمان پهلوی دوم همچنان

باقی ماندند. صنایع شالبافی و قالی‌بافی و دیگر صنایع دستی، پس از مشروطیت از رونق افتاد. تعدیات مأموران مالیاتی و نیز ناامنی ناشی از تضعیف قدرت حکومت مرکزی که نتیجه‌ی آن خودسری ایلات و عشایر بود بر نارضایتی مردم افزود. در گزارش «هیک» کنسول انگلیس به این ناامنی‌ها اشاره شده است وی می‌نویسد: «بلوچ‌ها خودسر شده‌اند و مدام به کرمان حمله می‌کنند، وضع فعلی ایالت کرمان خیلی بدتر و سخت‌تر از بلوچستان است زیرا که بلوچ‌ها می‌توانند از خودشان دفاع کنند ولی کرمانی‌ها نه تنها عاجز از مدافعه‌ی خویشند بلکه از طرف یک حکومت ضعیفی هم نمی‌توان انتظار حمایت و اعانت داشته باشند، سمت شمال و شرق ایالت در معرض چپاول بلوچ‌ها و طرف غرب عرصه‌ی غارت و تاخت و تاز سارقین فارس قرار دارد در مقابل هم هیچ قوه‌ای که قابل مقابله و مقاومت با این اشرار باشد وجود ندارد. (بشیری؛ ۱۳۶۳: ۵/۹۹۴). این در حالی بود که انتظار می‌رفت با ایجاد مشروطه و تأسیس مجلس شورا، عدالت اجتماعی و اقتصادی، امنیت و آسایش عمومی تأمین گردد و جلوی خودسری‌های حکام و تعدی عمال آنها گرفت شود اما سوء سلوک مأموران مالیاتی و وضع مالیات‌های خودسرانه همچنان ادامه یافت و بر مالیات‌های قدیم حتی مالیات‌های جدید دیگری هم اضافه شد. از جمله مالیات‌ها «باج‌راه» که قبلاً به آن اشاره شد و نیز مالیاتی تحت عنوان «نواتل» که خشم مردم را برانگیخت (نجم‌الدینی؛ ۱۳۸۵: ۱۱۶).

عموماً در این دوره عمده‌ی حکمرانانی که به کرمان می‌آمدند فقط و فقط در پی کسب مال و زمین بودند و تغییر شیوه‌ی حکومت هیچ تغییری در رفتار آنها ایجاد نکرد. چنانچه صنعتی‌زاده کرمانی می‌نویسد: «آقامحمدخان نه تنها تاریخ ایران بلکه تاریخ بشریت را لکه‌دار ساخت. ای کاش رفتار این نامرد ستمکار به همان چپاول و تاراج و قتل‌عام و کورکردن مردم خاتمه یافته بود. متأسفانه بعدها هم بازماندگان و هم مأمورانش هر کدام به نوعی به جدّ تاجدار خود تاسی کردند..... در همین اواخر یعنی سال‌های ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ ش برای معاملاتی که با یکی از پیر شاهزادگان که چندین بار به حکومت کرمان منصوب شده بود داشتم گاهی ملاقات او دست می‌داد هر وقت صحبت کرمان می‌شد مانند فیلی که بیاد هندوستان بیافتد از استماع نام کرمان خیالات دور و درازی در مقابل نظرش مجسم می‌شد و مثل این بود که همه چیز را می‌دید، می‌گفت کرمان شهر با برکتی بود، هر کس به آنجا با دست خالی می‌رفت، با بار و بنه‌ی حسابی مراجعت می‌کرد وقتی که احکام فرمانفرمائی مرا به دستم می‌دادند، زبانی هم می‌گفتند جاروها و پاروها یعنی هر چه می‌توانی اموال مردم را پارو کن و ته بساط را هم جارو کرده بیاور. (صنعتی کرمانی؛ ۱۳۴۶: ۷۹-۷۸). همچنین مرحوم باستانی پاریزی در مورد سوء استفاده‌های حکامی که بعد از فتح تهران به دست آزادی‌خواهان به کرمان گسیل شدند می‌نویسد: «متوجه می‌شویم

که ده پانزده سال اول مشروطه‌ی ایران، کرمان تقریباً تیول و بی‌قید و شرط بختیاری بود و صدمه‌ای که به آن ولایت وارد آمده غیرقابل جبران بوده است. شاید میرزا رضا اگر فکر می‌کرد که حادثه‌ی شاه عبدالعظیم، حکومت امیر مفخم بختیاری را در پی خواهد داشت هرگز گلوله‌ی خود را به سینه‌ی شاه نشانه نمی‌گرفت و به همان فرمانروای عصر ناصری قانع و خرسند می‌ماند. واقعیت این است که در استبداد صغیر گناه محمدعلی‌شاه تنها این نبود که مجلس را به توپ بست، آزادی‌خواهان را کشت ... بلکه گناه بزرگتر و ذنب لایغفر او این بود که با حرکات نابخردانه‌ی خود مشروطیت نوپا و مردم مظلوم این مملکت را در واقع وادار کرد تا دیکتاتوری بی‌قید و بی‌امان ایلیاتی بختیاری را بپذیرند. دیکتاتوری ایلیاتی و سلطنت عشایری که آنتی‌تزی آن مستقیماً کودتای ۱۲۹۹ هـ ق و حکوت پنجاه ساله بود.» (باستانی‌پاریزی؛ ۱۳۷۰: ۲۴۷-۲۴۶)

بدین جهت می‌توان گفت مشروطیت که با قتل ناصرالدین شاه به دست میرزا رضای کرمانی آغاز شد سپس با پوست کندن دو کرمانی در باغ شاه تبریز یعنی آقاخان بردسیر و شیخ احمد روحی انگیزه گرفت، به وسیله‌ی کرمانیان دیگری مثل مجدالاسلام کرمانی و ناظم‌الاسلام ادامه یافت و بالاخره قضیه به چوب بستن حاج شیخ محمدرضا آیت‌الله کرمانی موتور آن را روشن ساخت، اما با همه‌ی این جانفشانی‌ها انقلاب مشروطه هم گلی بر سر کرمانی‌ها نزد و ثمره‌ی جانفشانی‌های آنان را دیگران چیدند و کرمانی‌ها جزء نابسامانی و ناامنتی حاصل دیگری ندیدند، تا اینکه جنگ جهانی اول آغاز شد و قاجارها با ظهور دیکتاتوری جدید حکومتشان برای همیشه فرو پیچیده شد. تجاوزات روس و انگلیس و ایجاد تعادل در مقابل اهداف توسعه‌ی طلبانه‌ی عثمانی‌ها حس انتقام جویی مردم را برانگیخت و به خصومت و مبارزه با اتباع بیگانه افزود. در کرمان نیز آزادی‌خواهان خواستار اخراج اتباع روس و انگلیس شدند. «در نتیجه در کرمان نیز دموکرات‌ها مثل اصفهان و یزد به جوشش افتادند و به دلیل ورود قریب‌الوقوع قوای نیرومند آلمان دل و جرأت یافتند قیام کرده، انگلیسی‌ها و روس‌ها را رانده، بانک انگلیس را مصادره و خط تلگراف انگلیس به سیستان را قطع کرده بودند. سردار ظفر حاکم کرمان که تا به حال از طرفداران انگلیس بود از این پس به تبعیت افکار عمومی بی‌طرفی اختیار کرده بود.» (نیدرمایر؛ ۱۳۸۰: ۲۵۹) البته عامل دیگری هم در گرایش به آلمان‌ها در کرمان مؤثر بود و از جمله تبلیغ هم‌نژادی با ژرمن‌ها بود. بلوشر می‌نویسد: «تا کنون شهر کوچک کرمان به علت فرش‌هایش شهرت داشت و در شرق ایران واقع بود چنین ادعا می‌کند که کرمانی‌ها با ژرمن‌ها از آن نسب برده‌اند.» (بلوشر؛ ۱۳۶۳: ۳۱۳).

نفوذ دیرینه انگلستان در ایران و آسیا ورقم خوردن موازات نبرد در صحنه جنگ به سود انگلستان و متحدانش سبب شد که اشتراکات نژادی و شعایر ناسیونالیستی آلمانی‌ها با تاثرات مقطعی خود منشأ اثر بلند مدت نباشد. تضادهای مذهبی و نزاع‌های قومیتی و بی‌نظمی سیاسی ناشی از ضعف دستگاه مرکزی مانع نوعی اتحاد ملی بین نخبگان مذهبی و فکری کرمان گردید و تا انتقال قدرت از قاجار به پهلوی بزرگترین معضل سیاسی کشور نبود امنیت در حوزه‌های مختلف و فاصله گرفتن اهداف مشروطه از عینیت بود امری که با همه‌ی وعده‌های داده شده از سوی پهلوی اول نیز محقق نشد و نوسازی هیچگاه به عرصه سیاسی سرایت نکرد. با مرسوم شدن جراید و انعکاس وقایع ایران و جهان در آن از این ابزار برای مقاصد مختلف در سطح کشور بهره برده می‌شد. با وقوع انقلاب مشروطیت روزنامه‌ها خصوصاً در دوره بی‌ثباتی بعد از آن در ایالت کرمان به ترسیم فضای سیاسی و اجتماعی می‌پرداختند که ذیلاً بدانها پرداخته می‌شود. مطالب مندرج شده در نشریات که محدودیتها و ملاحظات خاصی نیز در آنان لحاظ می‌شده با تطبیق با سایر منابع موجود برای تجسم اوضاع این دوره بسیار مؤثر هستند.

روزنامه‌ی اعتبار

اعتبار به مدیریت مرحوم شیخ محمدحسن طلبه و سردبیری آقامیرزا غلامحسین در سال ۱۳۲۷ هجری قمری برابر با ۱۲۸۸ هجری شمسی در کرمان منتشر شد. این روزنامه قدیمی‌ترین روزنامه‌ی منتشر شده در کرمان است این روزنامه به صورت هفتگی منتشر می‌شده و هدف از انتشار آن هم آن گونه که در خود روزنامه آمده است افزایش آگاهی‌های مردم بوده است. (رزم‌آسا؛ ۱۳۶۷:۱۹)

روزنامه مرآت جنوب

«جریده‌ای است آزاد از برای اعانت عدل - مخالف ظلم - حمایت ضعفا - صیانت دین - سعی در امنیت و خلاصه مذاکرات انجمن ایالتی بحث می‌شود.» (همان منبع: ۲۱) روزنامه مرآت جنوب در سال ۱۳۲۹ هـ ق به مدیریت جلال‌الدین حسینی مؤید رشتی با چاپ سنگی در کرمان منتشر می‌شده است. چاپ این مجله تا سال ۱۳۳۰ ش ادامه داشت اما در همین سال به علت درج مقالاتی مخصوصاً حمله به شوکت الوزراء رئیس پست به محاکمه کشیده شد و مجبور به پرداخت جریمه و یک سال حبس گردید و بعد از آن روزنامه هم تعطیل گردید. مؤید الاشراف بعد از آن روزنامه‌ای دیگر تحت عنوان شهاب ثاقب را منتشر نمود. (صدرهاشمی؛ ۱۳۶۳: ۴/۱۹۹)

روزنامه دارالامان

این روزنامه در ماه رجب ۱۳۲۹ هـ ق با چاپ سنگی در کرمان منتشر می‌شد و ناشر افکار فرقه‌ی اتفاق و فرقه‌ی ترقی خواه بود که با فرقه‌ی دموکرات رقابت داشتند. (رزم‌آسا؛ ۱۳۶۷: ۳۴-۳۳)

جریده‌ی کرمان

شماره‌ی اول این روزنامه به مدیریت میرزا غلامحسین کرمانی در ۱۷ ربیع الاول سال ۱۳۲۹ هـ ق در کرمان منتشر شد. مندرجات این روزنامه بیشتر مربوط به مذاکرات و وقایع انجمن ولایتی کرمان و حوادث شهری و نامه‌هایی بود که به عنوان نظم و دادخواهی در روزنامه درج می‌شد. این روزنامه از شماره‌ی دوازدهم تغییر نام یافته و «کرمان» نامیده شده است. (همان منبع: ۳۹-۳۶)

روزنامه دهقان

این روزنامه در سال ۱۳۲۹ هـ ق به مدیریت مرحوم احمد کرمانی (استاد احمد بهمنیار) به قطع وزیری بزرگ با چاپ سنگی و خط نستعلیق منتشر می‌شد و مرام آن نیز طرفداری از استقلال ایران و حفظ حقوق ایرانیان اعلام گردیده بود و بیشتر بیانگر مطالبی در فواید آزادی و دارای مقالاتی در طرفداری از ضعف و زارعین بود. (همان منبع: ۱۸۸-۱۸۷) این روزنامه همزمان با (۱۲۹۴ هـ ش / ۱۳۳۲ هـ ق) تبعید مرحوم بهمنیار به فارس که در حوادث جنگ جهانی اول رخ داد تعطیل شد. او بعد از شانزده ماه آزاد و به تهران و از آنجا به مشهد رفت در سال ۱۳۰۱ هـ ش دوباره به تهران برگشت و مدتی در دانشگاه تهران به تدریس زبان و ادبیات فارسی پرداخت و سرانجام در ۱۲ بهمن ۱۳۳۴ هـ ش در کرمان درگذشت. همچنین از دیگر روزنامه‌های این دوره، می‌توان به روزنامه‌ی شهاب ثاقب، مجله‌ی ادب، روزنامه‌ی نامه‌ی فرهنگ و نیز مجله‌ی همادی که به وسیله‌ی و دستور خداداد کیخسرو و زردشتی منتشر می‌شد و نیز روزنامه‌ی بیداری و استقامت اشاره کرد.

در مجموع روزنامه‌های این دوره‌ی کرمان مانند اکثر روزنامه‌هایی که در آن زمان در ایران منتشر می‌شدند، با هدف دفاع از آزادی و آگاهی دادن در مورد مزایای مشروطه و دستاوردهای آن منتشر می‌شدند و نقش مهمی در ارتقاء سطح فرهنگ جامعه داشتند. چرا که روزنامه‌ها مهم‌ترین ابزار فرهنگی جامعه هستند و بویژه در آن زمان تأثیر زیادی بر ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه گذاشتند دفاع از مشروطه و مشروطه خواهی و آگاهی دادن در مورد مزایای مشروطه یکی دیگر از هدفهای انتشار روزنامه‌های منتشر شده در کرمان بوده است. و اکثر روزنامه‌های منتشر شده، در این دوره کرمان به طور کلی با همین هدف منتشر می‌شدند و به دفاع از حقوق عامه می‌پرداخته‌اند. وقوع جنگ جهانی

اول ویا اغتشاشات محلی ویا تعطیلی توسط حکومت باز نتوانست بطور کامل جلوی انتشار جراید را بگیرد و تشریح شرایط موجود وگاهی نقادی هنری بود که در این رسانه‌های عمومی به چشم می‌آید.

نتیجه

تا وقوع انقلاب مشروطیت ایالت کرمان توسط حکام محلی که بصورت پرداخت خراج سالیانه به حکومت بدان دست می‌یافتند اداره می‌شد واین امر سبب انواع اجحافات و نارضایتی‌ها بود و فعالیت فقهی - مذهبی فرقی مانند شیخیه و آقاخان‌ی و بهائیت نیز با تعارضات مذهبی عمیق با مردم منطقه بر وخامت اوضاع می‌افزود. وابستگی اقتصادی - سیاسی قاجار و ناتوانی در حمایت از صنایع بومی سنتی و تعرفه‌های پایین کالاهای وارداتی خارج و تنوع و کیفیت و قیمت مناسب آنان سبب رکود صاحبان حرف و صنایع داخلی گردید. مجموعه عوامل با فساد و نالایقی زمامداران سبب تقابل و وقوع انقلاب مشروطیت شد که دوره گذار از سنت به مدرنیته منجر به بی‌ثباتی جامعه و نیز سست‌تر شدن ارکان حکومتی قاجار شد. با نبود امنیت سیاسی و اجتماعی انگلستان از طریق تشکیل پلیس جنوب و همکاری مزدوران داخلی و قبائل محلی و پرداخت باج و خراج از منافع حیاتی خود مراقبت می‌کرد. در نتیجه به ناکارآمدی قاجار و انتقال قدرت به نیروی جدید برای حل بن‌بست‌ها بر آمد و با سیاست تفرقه اندازی قومی و محلی و مذهبی در صدد سرگرمی و غفلت از عملکرد خود بود. در نتیجه این اوضاع نظم خودکامه رضا خانی و دوره انتقالی قدرت فرارسید و مردم کرمان نیز سال‌های سخت را با نزاعهای محلی و ناامنی تا آمدن پهلوی طی کرد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۸) ایران بین دوانقلاب. ترجمه: احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- اورسل، ا. (۱۳۵۳). سفرنامه (چاپ اول)، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: نشر زوار.
- اسکرین، س.ر. (۱۳۶۳). جنگ جهانی در ایران. ترجمه: حسین نجف آبادی فراهانی. تهران: نوین.
- امیربهادر، ج. (۱۳۷۲). خاطرات سردار اسعد بختیاری، به کوشش: ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- الگار، ح. (۱۳۷۰) شورش آقاخان محلاتی (چاپ اول)، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- بلوشر، پ. (۱۳۶۳). سفرنامه (چاپ اول)، ترجمه: کیکاوس جهانگیری. تهران: خوارزمی.
- باستانی پاریزی، م.ا. (۱۳۷۴). پیغمبردزدان، تهران: خرم.
- بشیری، ا. (۱۳۶۹). کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، تهران: نشر نو.
- بشیری، ا. (۱۳۶۳)، ۴-۹۹۴.
- باستانی پاریزی، م.ا. (۱۳۷۰). حضورستان (چاپ دوم). تهران: ارغوان.
- بامداد، م. (۱۳۷۸) شرح حال رجال ایران (چاپ پنجم). تهران: زوار.
- بشیری، ا. (۱۳۶۳). کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، تهران: ۱۳۶۳، ۵ جلد.
- چهاردهی، م. (۱۳۶۳). باب کیست سخن او چیست (چاپ اول)، تهران: انتشارات فتحی.
- خاطرات اسد بختیاری (۱۳۷۳)، به اهتمام ایرج افشار
- رزم آسا، ا. (۱۳۶۷) تاریخ مطبوعات کرمان. مقدمه: باستانی پاریزی و دکتر اسماعیل رضوانی. تهران: انتشارات زوار.
- سایکس، س. (۱۳۳۶). ده هزار میل سیر در کشور شاهنشاهی (چاپ دوم)، ترجمه: حسین سعادت نوری، تهران: سینا.
- شمیم، ع. آ. (۱۳۷۵). ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار (چاپ هفتم)، تهران: مدبر.
- صدر هاشمی، م. (۱۳۶۳)، تاریخ جریاد و مجلات ایران (چاپ دوم)، اصفهان: انتشارات کمال.
- صنعتی زاده، ع. (۱۳۴۶) روگذاری که گذشت. بی جا. چاپخانه گیلان.
- فوریه، جیمز. (۱۳۲۵). سه سال در دربار ایران، ترجمه: عباس اقبال. تهران: انتشارات کتب ایران.
- کرمانی، ن. (ناظم‌الاسلام کرمانی). (۱۳۸۴). تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیرکبیر.
- کرین، ه. (۱۳۴۶). مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی. ترجمه: فریدون بهمنیار، تهران: تابان.
- کاساکوفسکی، و.ا. (۲۵۳۵). کتاب خاطرات (چاپ دوم)، ترجمه: عباسقلی جلی، تهران: سیمرغ.

کاظم زاده، ف.امیری. م. (۱۳۷۱) روس وانگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

کسروی، ا. (بی‌تا). بهائیگری. بی‌جا: آتروپات.

گوهرخای، م. (۲۵۳۵). انقلاب مشروطه ایران (چاپ اول)، تهران: سپهر.

محیط مافی، ه. (۱۳۶۳). مقدمات مشروطیت (چاپ اول)، به کوشش: مجید تفرشی، تهران: چاپ انتشارات علمی.

میرشینکف، ل.ی (۱۳۴۴). ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه: ع.دخانیاتی. تهران: امیرکبیر

ملک آراء، ع.ب. (۱۳۶۱) شامل قسمتی از وقایع سلطنت ناصرالدین شاه. بامقدمه: عباس اقبال. به کوشش: عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات بابک.

محمود، م. (۱۳۵۳) تاریخ روابط ایران وانگلیس در قرن نوزدهم (چاپ چهاردهم). تهران: قبال

محلانی، ح.س. (۱۳۵۹). خاطرات حاج سیاح یا دوره‌ی خوف و وحشت، به کوشش: حمید سیاح، به تصحیح: سیف الله گلکار، تهران: ابن سینا.

نیدرومایر، ا. (۱۳۸۰). زیر آفتاب سوزان ایران (چاپ اول)، ترجمه: کیکاوس جهانداری، تهران: اساطیر.

نیک پور، م. (۱۳۸۶). ملاحان خاک و سیاحان افلاک (چاپ اول)، مقدمه: باستانی پاریزی، کرمان: مرکز کرمانشناسی.

نجم الدینی، غ.ع. (۱۳۸۵) کرمان از مشروطه تا سقوط قاجار (چاپ اول). قم انتشارات حسنی.

ویلز، د. (۱۳۶۸). سفرنامه (چاپ اول)، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.

هدایت، م. (۱۳۸۹). خاطرات و خطرات (چاپ هفتم). تهران: زوار.

همت، م. (بی‌تا). کرمان شهر شش دروازه، تهران: انتشارات رجبی.

همت کرمانی، م. (۱۳۶۹). تاریخ کرمان، تهران: انتشارات گلی.

هدایت، م.ق. (مخبر السلطنه). (۱۳۲۹). خاطرات و خطرات، توشه‌ای از تواریخ شش پادشاه. تهران: چاپ

رنگین.